

## بررسی و نقد رویکرد مهدویت نوعیه از دیدگاه اندیشمندان معاصر اهل سنت<sup>۱</sup>

مهدی یوسفیان<sup>۲</sup>

عبدالقادر احمدی<sup>۳</sup>

### چکیده

«مهدویت»، از باورهای اسلامی است که در روایات پیامبر ﷺ ریشه دارد. بیش‌تر اهل سنت بر این باورند که مهدی مژده داده شده در روایات متواتر، هنوز به دنیا نیامده است و فرد مشخصی نیست؛ بلکه هرکسی از نسل پیامبر ﷺ و از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام که بتواند به عدالت قیام کند، می‌تواند مصداق مهدی باشد. بر این رویکرد، «مهدویت نوعی» اطلاق می‌گردد. این دسته، ابعاد دیگری از مسئله مهدویت را در کلام پیامبر ﷺ، نادیده گرفته‌اند؛ مانند لزوم وجود حجت زنده بر زمین در هر زمان و وجوب معرفت و شناخت مصداق عینی امام زمان عجل الله تعالی فرجه که مصداق آن در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام بیان گردیده است.

این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی و نقد رویکرد «مهدویت نوعی» در اهل سنت معاصر، پرداخته و نشان می‌دهد که ادعاها و دلایل آنان براساس مبانی مورد پذیرش خودشان، مخدوش می‌باشد و رویکردشان، بیش‌تر بر تعصبات مذهبی استوار است تا تحقیقی علمی.

**واژگان کلیدی:** مهدویت، مهدویت نوعی، مهدویت شخصی، اهل سنت معاصر، بررسی و نقد.

---

۱. برگرفته از رساله دکتری «نقد و بررسی رویکردهای کلامی اهل سنت معاصر درباره مهدویت» در جامعه المصطفی العالمیه.

mahdi252@chmail.ir

۲. عضو هیأت علمی مرکز تخصصی مهدویت قم.

Qadirahmadi12349@gmail.com

۳. دانش‌پژوه دکتری رشته جریان‌های کلامی معاصر جامعه المصطفی العالمیه.

## مقدمه

مقوله «مهدویت» از آموزه‌های مهم اسلامی است که در قرآن و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارای ریشه محکمی است؛ و از همین رو، اصل مقوله مهدویت در میان مسلمانان، از مسلمات<sup>۱</sup> به شمار می‌آید. با وجود این، در میان اندیشمندان مسلمان، دو رویکرد «مهدویت نوعی» و «مهدویت شخصی» در خصوص این موضوع پدید آمده است. تعریف مشهور از «مهدی نوعی» یا «مهدویت نوعی» این است که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شخصی خاص، فرزند پدر و مادری شناخته شده و دارای تاریخ تولد مشخصی نیست، بلکه فردی است به این نام، اما نامعلوم؛ از پدر و مادری ناشناخته و دارای تاریخ تولد نامشخص و ضرورتی هم ندارد که مشخص باشد از نسل چه کسی و دارای چه ویژگی‌هایی است (ر.ک: صفری فروشانی و عرفان، ۱۳۹۳: ص ۹۰). به عبارت دیگر، «مهدی نوعی» فردی نامعین است که در زمان مناسب، زاده خواهد شد و جهان را از عدل و داد پُر خواهد کرد (ر.ک: سلیمیان، ۱۳۸۸: ص ۴۳۵-۴۳۶ و زینلی، ۱۳۸۳: ص ۳۴۳-۳۴۶).<sup>۲</sup> در مقابل، «مهدویت شخصی»، مهدویتی است که در قرآن و روایات به آن اشاره شده و همان مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرزند امام حسن عسکری ع است که در سال ۲۵۵ ق به دنیا آمده است؛ در سال ۲۶۰ ق آغاز غیبت صغرا و در سال ۳۲۹ ق، آغاز غیبت کبرای ایشان بوده است و اکنون در پس پرده غیبت به سر می‌برد. و پس از ظهور، حکومت عدل جهانی را برپا خواهد کرد.

بیش تر عالمان اهل سنت، رویکرد اول را پذیرفته و گروهی نیز - که غالباً گرایش صوفیانه دارند- به رویکرد دوم معتقدند؛ اما امامیه، به اجماع، رویکرد دوم را برگزیده است. باور به

۱. افراد معدودی از نویسندگان، اصل این موضوع را انکار می‌کنند و یا خرافه به شمار می‌آورند؛ اما دیدگاه‌های این‌ها نمی‌تواند به باور قاطبه مسلمانان خدشه‌ای وارد کند.

۲. برخی محققان معتقدند که «مهدویت نوعی»، بر رویکرد برخی عارفان و صوفیانی ناظر است که در هر دوره به وجود مهدی باور دارند و به افراد فراوانی که دارای ویژگی خاص هستند، «مهدی» اطلاق می‌کنند. اما در این تحقیق مراد از «مهدویت نوعی»، این تعریف، مورد نظر نیست؛ زیرا اولاً: واژه «نوع» در این اصطلاح به معنای تحقق مهدویت در فرد نامشخص از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزمان است (نه اعتقاد به افراد متعدد به عنوان مهدی با ویژگی خاص) و ثانیاً: محور اساسی تحقیق، بررسی رویکرد اهل سنت معاصر است که هیچ‌کدام در سلک صوفیان و عارفان قرار نمی‌گیرد.

«مهدویت نوعی» در میان اهل سنت، دارای سابقه طولانی است و به همان دوران کتابت حدیث برمی‌گردد که محدثان مشهور اهل سنت به نقل این احادیث پرداخته و دیدگاه‌های خود را درباره «مهدویت نوعی»، آشکار کرده‌اند. در دوره معاصر، چند رویکرد کلامی درباره مهدویت در میان اهل سنت شکل گرفته است. اغلب آنان رویکرد «مهدویت نوعی» را برگزیده و گروهی به «مهدویت شخصی» معتقدند و تعداد محدودی نیز این باور را انکار می‌کنند و یا خرافه می‌پندارند. این مقاله کوشیده است دیدگاه برخی از چهره‌های شاخص اهل سنت معاصر را درباره «مهدویت نوعی» بررسی و تحلیل کند.

درباره پیشینه این پژوهش، قابل ذکر است که کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی که عمدتاً به موضوع «مهدویت نوعی» پرداخته باشند، یافت نشد، جز یک مقاله با عنوان «بررسی نگاه وهابیان به مهدویت با تأکید بر دیدگاه عبدالعزیز بن باز»، اثر سید مرتضی عادل؛ عصام علی یحیی العماد که در آن، موضوعاتی مانند همانمی پدر، از اهل بیت بودن، حسنی بودن، عدالت‌گستری، حکومت بر مبنای شرع مطهر و هم‌زمانی با ظهور حضرت عیسی علیه السلام از دیدگاه بن‌باز بررسی شده است.

بر این اساس، تحقیق پیش‌رو با توجه به پیشینه موجود، به گونه‌ای تازه و بکر به شمار می‌آید که پرداختن به آن افق جدیدی را خواهد گشود.

بنابراین، پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی در پی یافتن پاسخ این سؤال است که رویکرد «مهدویت نوعی» از دیدگاه برخی اندیشمندان معاصر اهل سنت چیست و چه نقدهایی بر آن وارد است.

## ۱. تبیین رویکرد نوع‌گرا

تبیین و نقد رویکرد «مهدویت نوعی»، در گرو این است که ابتدا دیدگاه‌های نمایندگان شاخص این نظریه در دوره معاصر را نقل کنیم و سپس به بررسی و نقد آن‌ها بپردازیم: از مهم‌ترین نمایندگان این تفکر، «عبدالعزیز بن باز» است. وی مقوله مهدویت را با توجه به متواتر بودن روایات آن و گفته‌های علما و محدثان پیشین اهل سنت، پذیرفته است و لذا از جمله معتقدان به «مهدویت نوعی» به شمار می‌رود و منکران مهدویت را تکفیر می‌کند. از منظر



او، موضوع مهدویت امری قطعی است و روایات در این زمینه مستفیض، بلکه متواتر است (بن باز، ۱۳۸۸؛ شماره ۳؛ و همان، ۱۴۱۶: مقدمه کتاب). او از مهدی به «امام» تعبیر می‌کند (همان: ص ۵) و معتقد است که ایشان در آخرالزمان برای گسترش عدالت ظهور خواهد کرد (همان، ص ۴-۷).

عناصر کلیدی در دیدگاه او عبارتند از: مسلم بودن اصل وجود مهدی و ظهور او؛ بودن مهدی از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام با مشخصات «محمد بن عبدالله علوی حسنی»؛ نبودن مهدی جزء خلفای اثنا عشر؛ خلفای اثنا عشر با انقراض بنی امیه به پایان رسیده که امر دین در آن مدت، قائم و حق ظاهر بوده است. از دیدگاه وی، مراد از دوازده خلیفه در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبارتند از: خلفای اربعه، معاویه، یزید، عبدالملک بن مروان و چهار فرزندش و عمر بن عبدالعزیز.

بنابراین، امر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به حدیث خلفای دوازده گانه ارتباطی ندارد بلکه حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گذشته مربوط است و امر خروج و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مربوط به آینده و آخرالزمان (همان).

«عبدالمحسن العباد»، یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت معاصر است که به «مهدویت نوعی» معتقد و دارای رویکرد نوعگرا می‌باشد. محورهای کلیدی دیدگاه او عبارتند از:

اصل مهدویت در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مورد تأکید قرار داشته و بایسته است به آن ایمان داشته باشیم؛ او همان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پدرش همان پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ او ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز خواهد خواند (عباد، ۱۳۸۸: ص ۱۰).

وی معتقد است بین عقیده اهل سنت درباره مهدویت و عقیده شیعه در این مورد، هیچ شباهت و ارتباطی وجود ندارد. او این عقیده شیعه درباره مهدویت را که مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و از نسل امام حسین علیه السلام است؛ موهوم و بی اساس دانسته است؛ بر این مبنا که خروج و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اساس احادیث متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از اموری است که در آخرالزمان محقق خواهد شد (همان، ص ۶۸ و همان، ۱۴۰۲: ص ۶۵).

«البانی» دیگر نماینده این رویکرد، با وجود این که احادیث بسیاری را رد یا تضعیف کرده است؛ روایات باب مهدویت و خروج و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در آخرالزمان، همچنین از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودن آن حضرت و نیز عدالت گسترده ایشان و وفور نعمت در زمان ظهور ایشان را روایات صحیحه می‌داند و به «مهدویت نوعی» معتقد است. وی بر منکران مهدویت اشکال



می‌کند و انکار مهدویت را مخالف اعتماد عموم مسلمانان می‌داند و تشکیک و شبهه در این موضوع را از اشتباهات عالمان اهل سنت می‌شمارد (البانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۳۲۸؛ ج ۵، ص ۳۷۲ و ج ۶، ص ۳۶۸).

او مسئله مهدویت و اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را عقیده متواتر میان مسلمانان می‌داند و این امر را از صفات متقین و از امور غیبیه دانسته که ایمان به آن واجب است (همان، ۱۳۷۱: ج ۲۷ و ۲۸، ص ۶۴۲-۶۴۶). این محدث، در خصوص صحیح بودن روایات باب مهدویت، در مقاله‌ای تحت عنوان «حول المهدی» (در مورد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مجله تمدن اسلامی، بخش عمده از سندهای احادیث مهدویت را صحیح تلقی کرده است (همان).

از منظر «منصور علی ناصف» (چهره دیگر این رویکرد)، میان عالمان قدیم و جدید، مشهور چنان است که در آخرالزمان مردی از اهل بیت علیهم السلام که «مهدی» نامیده می‌شود، به طور حتم ظهور می‌کند و با تسلط بر کشورهای اسلامی، عدالت را گسترش خواهد داد و دین الهی را تأیید خواهد کرد (ناصر، ۱۴۰۶: ج ۵، ص ۳۴۱). به گفته او احادیث مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را جمعی از نیکان صحابه روایت کرده‌اند و بزرگان محدثان، چون ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، بزار و امام احمد و حاکم در کتاب‌های خود استخراج و مسلماً کسانی که مثل ابن خلدون و برخی دیگر همه احادیث مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را تضعیف کرده، به خطا رفته‌اند (همان).

محمدبن جعفر کتانی دیگر اندیشمند نوع‌گرا پس از نقد دیدگاه ابن خلدون در خصوص انکار مهدویت، یادآور می‌شود که مقوله مهدویت، بین تمامی مسلمانان در تمام زمان‌ها مشهور است؛ مبنی بر این که حتماً در آخرالزمان مردی از اهل بیت خدا صلی الله علیه و آله و سلم ظهور می‌کند؛ دین را تقویت و عدالت را آشکار خواهد کرد (کتانی، ۱۳۲۸: ص ۲۲۷). وی معتقد است روایات فراوانی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده؛ به گونه‌ای که این روایات به حد تواتر می‌رسد. عقیده به مهدویت نزد عالمان اهل سنت شایع است و از جمله معتقدات آنان به شمار می‌آید (همان، ص ۲۲۶).

به باور «حمود بن عبدالله تویجری»، موضوع مهدویت در احادیث متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ریشه دارد و چون سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از هوا و هوس پیراسته است، اقرار و اعتراف بدان جزو اعتقادات خدشه‌ناپذیر مسلمانان است؛ به گونه‌ای که انکار این مسئله رد سخن و فرمان



خداست (تویجری، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۶-۷). او کتابی نیز با عنوان «الاحتجاج بالاثر فی المهدی المنتظر»، به منظور اثبات اصل مهدویت و رد رویکرد انکاری عبدالله بن محمود، تألیف کرده است.

«عبدالعظیم عبدالعظیم بستوی» نیز بسیاری از روایات باب مهدویت را در کتاب «المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه»، از محدثان نقل و با این دیدگاه، رویکرد «مهدویت نوعی» را تقویت کرده است (بستوی، ۱۴۲۰: ص ۲۸-۲۹).

دیدگاه‌های این اشخاص، به عنوان نمایندگان این رویکرد، به طور خلاصه ارائه شد و چنان که روشن است، اصل باور به «مهدویت نوعی» در کلام نمایندگان این رویکرد، از مسلمات به شمار می‌آید و به منکران این مسئله سخت خرده می‌گیرند. تنها تمایزی که وجود دارد، این است که برخی از آنان اوصاف و ویژگی‌های بیش‌تری برای «مهدویت نوعی» بیان کرده‌اند؛ اما برخی دیگر به بیان اصل موضوع اهتمام داشته‌اند.

در مجموع، مؤلفه‌های «مهدویت نوعی» در رویکرد نوع‌گرایان، امور زیر می‌باشد:

- اصل مهدویت از مسلمات خدشه‌ناپذیر است؛
- از دید برخی از آنان، مهدی از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است؛
- پدر مهدی همانم پدر پیامبر صلی الله علیه و آله است؛
- مهدی هنوز متولد نشده است؛
- مهدی غایب نیست؛ زیرا هنوز زاده نشده است؛
- مهدی در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و حکومت عدل جهانی تشکیل خواهد داد؛
- مهدی موعود در این رویکرد با مهدی در باور امامیه مغایر است.

## ۲. بررسی و نقد

همان‌طور که ملاحظه گردید، رویکرد «مهدویت نوعی»، اصل مهدویت را پذیرفته و از این جنبه اصل آموزه مهدویت، نقطه تلاقی دیدگاه امامیه و این گروه از عالمان اهل سنت به شمار می‌آید؛ اما این رویکرد، با «مهدویت شخصی» و تعیین شخص مهدی، زاویه دارد و به صراحت باور امامیه نسبت به مسئله «مهدویت شخصی» را نفی می‌کند. از این رو، بایسته است که ادعاها و



دلایل نمایندگان این رویکرد، براساس مستندات موجود در منابع حدیثی که مستمسک دیدگاه‌های کلامی این گروه قرار گرفته است؛ بررسی و نقد گردد تا نتایج روشن‌تری در این خصوص ملاحظه شود. مجموعه ادعاها و دلایل معتقدان به «مهدویت نوعی»، اموری است که تحت عناوین زیر، طرح و بررسی می‌گردد:

## ۱-۲. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام

در کلام برخی از آنان آمده که مهدی از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است، نه از نسل امام حسین علیه السلام (بن باز، ۱۴۱۶: مقدمه کتاب). این دیدگاه متأثر از افرادی است همانند ابن تیمیه (ابن تیمه، ۱۴۰۶: ج ۸، ص ۲۵۸) و ابن قیم (ابن قیم، ۱۴۰۳: ص ۱۵۲)؛ و همان استدلال‌ها در کلام این‌ها بازخوانی شده است؛ مانند ابن سخن ابن قیم:

از آن جا که امام حسن مجتبی علیه السلام به خاطر به دست آوردن رضا و خشنودی خداوند متعال، از خلافت و حکومت دست برداشت؛ خداوند هم شخصی را در نسل ایشان قرار داده است تا در آخرالزمان، بر زمین، حکومت و خلافت جهانی عادلانه‌ای به وجود بیاورد. این امر، مقتضای سنت الهی است که اگر کسی به خاطر رضای خدا از کاری دست بردارد و آن را ترک گوید، خدای متعال بهتر از آن را به آن کس یا فرزندان او خواهد داد؛ اما امام حسین علیه السلام چنین کاری نکرد، بلکه در طلب خلافت و حکومت پافشاری کرد و برای به دست آوردن آن جنگید، با این که به آن نرسید (همان، ص ۱۵۱).

در نقد سخن مذکور، باید گفت، این گونه استدلال در تحلیل مسائل کلامی و تاریخی فاقد ارزش علمی است؛ زیرا چنان که در ادامه خواهد آمد؛ این استدلال هم با گزاره‌ها و شواهد تاریخی تعارض دارد و هم با سیره و سخنان حسنین علیه السلام ناسازگار است و هم، با اصول قرآنی و سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

از منظر قرآن کریم، دست‌کم حسنین علیه السلام جزو آیه تطهیر: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (احزاب: ۳۰)؛ هستند. بسیاری از عالمان اهل سنت نزول این آیه را در شأن پنج تن آل عبا ذکر کرده‌اند (ر.ک: ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۶۹۹؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۹، ص ۳۱۳۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ج ۱۳، ص ۷۲؛ ابن کثیر، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۷۹۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۲۷۹؛ مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۱۸۸۳؛ احمد بن حنبل، بی‌تا: ج ۱۰،



ص ۱۹۷ و حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۵۸). همچنین براساس اتفاق فریقین، پیامبر اکرم ﷺ حسنین علیهما السلام را در شمار اهل بیت علیهم السلام و عدل قرآن معرفی کرده است (نسائی، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۴۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۸۶؛ ترمذی، ۱۴۱۹: ج ۵، ص ۳۸۷۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۱۰؛ احمد بن حنبل، بی تا: ج ۴، ص ۳۷۱؛ متقی هندی، ۱۴۱۳: ج ۱۴، ص ۷۷، ح ۳۷۹۸۱؛ دارقطنی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۱۰۴۶؛ الهیثمی، ۱۳۹۹: ج ۳، ص ۲۲۳، ح ۲۶۱۷ و ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۱۹). برای آگاهی از دیدگاه عالمان شیعه در این زمینه (ر.ک: بحرانی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۳۲۰-۳۶۷). با وجود این، چگونه ممکن است کسی را که قرآن از هر رجسی پاک دانسته است و عدل قرآن به شمار می آید، برای حکومت داعیه نفسانی داشته و برای حکومت بر مردم، علیه خلیفه شورش کرده و تا مرز نابودی و اسارت تمام خاندانش به پیش رفته است و نتیجه این دنیا طلبی چنان شود که خودش از رسیدن به حکومت محروم گردد و خداوند نسل او را از عنوان مهدی بودن منقطع و این افتخار را نصیب امام حسن علیه السلام کند؟!

وانگهی، براساس گزاره ها و شواهد تاریخی، صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، نه چنان بوده که آن حضرت، معاویه را خلیفه بر حق می دانسته است و به خاطر رضای خدا دست از حکومت دنیایی برداشته و آن را به معاویه واگذار کرده باشد؛ بلکه تاریخ گویای آن است که امام حسن علیه السلام معاویه را غاصب حق خود می دانست و به همین دلیل، تا لحظه تنهایی و بی کسی به جنگ او رفت؛ اما وقتی دسیسه های معاویه و دنیا دوستی یاران آن حضرت، صفحه را به گونه ای برگرداند که برخی از یاران نزدیک امام، قصد داشتند ایشان را دست بسته تسلیم معاویه کنند؛ آن حضرت صلح را تنها راه نجات اسلام و شیعیان خود دید و به ناچار به آن تن داد (ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ص ۷۰ و ابن اثیر، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۴۰۹).

در خصوص انگیزه قیام امام حسین علیه السلام، مجموعه گزارش ها و شواهد تاریخی، خلاف ادعای مذکور را اثبات می کند. براساس منابع، انگیزه های قیام آن حضرت، احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اصلاح امت، محو بدعت و مبارزه با ظلم و... بوده است (ر.ک: طبری، ۱۳۶۲: ج ۴، ص ۲۶۶ و ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۲۳). از سوی دیگر، این ادعای بن باز و اسلافش در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت مخالف و معارض دارد که در آن متون روایی، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان امام حسین علیه السلام بیان شده است (ر.ک: جزری شافعی، بی تا: ص ۱۳۰؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۰: ص ۸۳،



۹۵، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۹۵ و ۲۴۸؛ ابن حماد، ۱۴۲۳: ص ۲۲۹-۲۳۰ و گنجی شافعی، ۱۴۲۱: ص ۱۱۶)؛  
ضمن آن که این حدیث از لحاظ سند و متن با اشکالاتی مواجه است (ر.ک: ابن خلدون، بی تا:  
ج ۱، ص ۳۱۴؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰: ج ۶، ص ۴۰۳ و البانی، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ص ۱۰۹۷).

علاوه بر آن، استناد به حدیثی که تنها ابوداود آن را در سنن خود نقل کرده، از چند جهت  
مخدوش است: اولاً، این روایت از ابوداود دو گونه نقل شده است: در سنن با لفظ «حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ» و  
در عقد الدرر از سنن او با لفظ «حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ» آمده است؛ ثانیاً، جمعی از حفاظ، مثل ترمذی،  
نسائی و بیهقی با لفظ حسین نقل کرده‌اند. ثالثاً، احتمال دارد که لفظ حسین به حسن تصحیف  
شده باشد؛ رابعاً، این نقل در بین علمای اهل سنت، مخالف مشهور است؛ خامساً، با بسیاری از  
اخبار صحیح السند معارض می‌باشد و سادساً، این حدیث منقطع است و از شخص مجهولی  
عنوان شده است (حَدَّثَ عَنْ هَارُونَ) (ر.ک: الکوثرانی، ۱۴۲۶: ص ۲۲۲). بنابراین، سند آن به  
دلیل مبهم بودن شیخ ابوداود، ضعیف است (ر.ک: ابوداود، ۱۴۳۰: ج ۶، ص ۳۴۷).

از دیگر نقدهای مهم بر این سخن بن باز، ناسازگاری مطلب وی با مبنای او در بحث اعتبار  
روایات است؛ زیرا از دیدگاه وی، حدیث معتبر باید در ذیل این اقسام قرار داشته باشد: صحیح  
لذاته، صحیح لغیره، حسن لذاته، حسن لغیره، ضعیف منجبر و... (بن باز، بی تا: ج ۴، ص ۹۹).  
این که بن باز این حدیث ضعیف غیر منجبر را مستند خود قرار داده و گفته است که مهدی از  
نسل امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ است، بر خلاف مبنای خود سخن گفته است.

از اشکالات محتوایی این حدیث، یکی آن است که طبق نقل علمای اهل سنت، از جمله جزری  
شافعی، همین روایت در سنن ابوداود نقل شده است که در آن، به جای «حسن» کلمه «حسین»  
آمده است. جزری با اعتماد به این نقل است که می‌گوید: دیدگاه صحیح این است که  
مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از نسل حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است (ر.ک: جزری شافعی، بی تا: ص ۱۳۰). دیگر  
این که این نقل، روایات معارض دارد که آن روایات، مهدی را از نسل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ ذکر  
کرده‌اند (ر.ک: حنبلی بعلی، بی تا: ج ۱، ص ۲۵۰؛ جزری شافعی، بی تا: ص ۱۳۰؛ مقدسی شافعی،  
۱۴۱۰: ص ۸۳، ۹۵، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۹۵ و ۲۴۸؛ نعیم بن حماد، ۱۴۲۳: ص ۲۲۹-۲۳۰؛ گنجی شافعی،  
۱۴۲۱: ص ۱۱۶؛ حنفی قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۴۴ و ۳۱۶ و ج ۳، ص ۲۹۱ و ۳۹۴). علاوه بر آن،  
باور مشهور علمای شیعه آن است که امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از نسل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و نهمین فرد از



ذریه او و دوازدهمین امام علیه السلام است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۱۶؛ صدوق، ۱۳۸۶: ص ۲۵ و ۳۸۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ص ۱۰۴-۱۳۹ و ۲۵۴-۲۹۷ و صفار نجفی، ۱۴۲۸: ج ۵، ص ۴۸). بنابراین، استناد به روایت ابی داود برای اثبات این که مهدی رضی الله تعالی عنه از نسل امام حسن علیه السلام است، با اشکالات جدی روبه‌رو است و قابل استناد علمی نیست.

## ۲-۲. همنامی پدر امام مهدی رضی الله تعالی عنه با پدر پیامبر صلی الله علیه و آله

از جمله ادعاهای این گروه، آن است که با استناد به روایت ابن مسعود، می‌گویند نام مهدی رضی الله تعالی عنه «محمد» و نام پدرش «عبدالله» است (ر.ک: بن باز، ۱۴۱۶: مقدمه کتاب و العباد، ۱۴۱۶: ص ۱۰).

پاسخ این است که در متون معتبر حدیثی و جوامع روایی اهل سنت و شیعه، روایاتی از پیامبر وجود دارند، مبنی بر این که مهدی موعود رضی الله تعالی عنه، همنام من است و سخنی از همنامی پدرش به میان نیامده است. تعبیر «اسم ابیه اسم ابی» که مستند بن باز و برخی دیگر از همفکران او می‌باشد؛ تنها در گزارش عبدالله بن مسعود وجود دارد و برخی دیگر نیز از ابن مسعود این روایت را نقل کرده‌اند؛ در حالی که این قید اضافی در روایات دیگر، وجود ندارد. به گفته مقدسی شافعی، ائمه حدیث از اهل سنت، این قید اضافی را ذکر نکرده‌اند (ر.ک: مقدسی شافعی، ۱۴۱۰: ص ۸۹-۹۰). همچنین سلیمان حنفی قندوزی عبارت مذکور را اضافی قلمداد کرده است که در جامع ترمزی چنین عبارت اضافی وجود ندارد (ر.ک: قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۳۹۴)؛ افزون بر این که روایاتی در مسند احمد وجود دارند که تماماً با عبارت «اسمه اسمی» به پایان رسیده و قید «اسم ابیه اسم ابی» در آن‌ها دیده نمی‌شود (ر.ک: احمد بن حنبل، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۷۶-۳۷۷، ۴۳ و ۴۴۸).

برای اطلاع دقیق از وضعیت این روایات، لازم است که راه‌ها و میزان اعتبار آن از منابع معتبر حدیثی اهل سنت استخراج و در قالب جدول و نمودار ارائه و سپس روایت مذکور ارزیابی شود:



جدول شماره ۱. طرق روایت «اسمه اسمی و اسمه ابیه اسم ابی»

منبع	وضعیت سند	صحابی	طرق روایت «اسمه اسمی و اسمه ابیه اسم ابی»
سنن ابی داود، ج ۲، ص ۷۱۳	حسن	عبد الله بن مسعود	وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، أَخْبَرَنَا زَائِدَةُ عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَيْدٍ
//	//	//	وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ فَطْرِ عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَيْدٍ
صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۷	ضعيف، به دليل مجهول بودن حسين بن احمد بن بسطام	//	أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ بَسْطَامٍ بِالْأُكْبَلَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَجْرِ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَيْدٍ
المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۴۲	ضعيف، به دليل تعليق	//	حَدِيثُ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، وَشُعْبَةَ، وَزَائِدَةَ، وَغَيْرِهِمْ مِنْ أُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَلَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ حُبَيْشٍ
//، //، ص ۴۶۴	//	//	أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ دَارِمٍ الْحَافِظُ بِالْكُوفَةِ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ بْنِ سَعِيدِ الْقُرَشِيِّ، ثنا يَزِيدُ بْنُ مُحَمَّدِ الثَّقَفِيِّ، ثنا حَبَّانُ بْنُ سَدِيرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسِ الْمَلَائِيِّ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ قَيْسٍ، وَعَبِيدَةَ السَّلْمَانِيِّ
مسند ابن ابی شيبه، ص ۷۰	حسن	//	ثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ، عَنْ فَطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَيْدٍ
المسند للشاشي، ج ۲، ص ۱۱۰	//	//	حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو أَحْمَدُ بْنُ حَانِئِ بْنِ أَبِي غَرَزَةَ، نَا عَبْدُ اللَّهِ، نَا فَطْرٌ، عَنْ عَاصِمٍ،



			عَنْ زَرِّ
//	موضوع، به دلیل کذاب بودن ابراهیم بن حکم و خود حکم	//	حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَرَزَةَ، نَا إِبرَاهِيمُ بْنُ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ، حَدَّثَنِ أَبِي، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَرِّ
//، //، ص ۱۱۱	حسن	//	حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، نَا أَبُو نُعَيْمٍ، نَا فِطْرٌ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَرِّ
مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۶۷۹	//	//	حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا فِطْرٌ، عَنْ زَرِّ
المعجم الاوسط للطبرانی، ص ۳۴۶	ضعیف، به دلیل یحیی	//	حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، قَالَ: نَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ الْتَرَسِيُّ، قَالَ: نَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، قَالَ: نَا زَائِدَةَ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَرِّ
المعجم الكبير للطبرانی، ج ۱۰، ص ۱۳۳	حسن	//	حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، نَا أَبُو نُعَيْمٍ، ثَنَا فِطْرٌ بْنُ خَلِيفَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي الْجَوْودِ، عَنْ زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ
//، //، ص ۱۳۵	//	//	حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَجَاشِعِيُّ الْأَصْبَهَانِيُّ، ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي يَعْقُوبَ الْكِرْمَانِيُّ، ثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ زَائِدَةَ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَرِّ
//، //، ص ۱۳۶	شدید الضعف	//	حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ الشَّسْتَرِيُّ، ثَنَا حُمَيْدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّازِيُّ، ثَنَا هَارُونَ بْنُ الْمُعْبِرَةِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي قَيْسٍ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَرِّ
//، ج ۱۹، ص ۳۳	موضوع	قرة بن ایاس	حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِوَسِّ بْنِ كَامِلٍ السَّرَاجِ، ثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نَيْرِكَ، وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَدَقَةَ، ثَنَا

			مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْأَزْدِيُّ، قَالَ: ثنا داوُدُ بْنُ الْمُحَبَّرِ بْنِ قَحْذَمٍ، حَدَّثَنِي أَبِي الْمُحَبَّرُ بْنُ قَحْذَمٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ،
معجم ابن الاعرابی، ج ۲، ص ۶۸۰	ضعیف، به دلیل انقطاع سند	عبد الله بن مسعود	نا ائبن عَفَّانَ، نا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، نا فِطْرٌ، عَنْ أَبِي الْكَنْوَدِ، عَنْ ذَرِّ

جدول شماره ۲. طرق روایت «اسمه اسمی»

منبع	وضعیت سند	صحابی	طرق روایت «اسمه اسمی»
جامع الترمذی، ج ۲، ص ۵۷۴	حسن	عبدالله بن مسعود	حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ أَسْبَاطِ بْنِ مُحَمَّدِ الْقُرَشِيِّ الْكُوفِيُّ، قَالَ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَلَةَ، عَنْ زُرِّ
//	//	//	حَدَّثَنَا عَبْدُ الْجُبَّارِ بْنُ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ الْعَطَّارُ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ زُرِّ،
سنن ابی داود، ج ۲، ص ۷۱۳	//	//	حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، أَنَّ عَمَرَ بْنَ عُبَيْدٍ حَدَّثَهُمْ عَنْ عَاصِمِ بْنِ زُرِّ
//	//	//	وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ، حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ يَعْقُوبُ بْنُ عَبَّاسٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ زُرِّ
//	//	//	وَحَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ زُرِّ
مسند احمد، ص ۹۳۷	//	//	حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ زُرِّ
//	//	//	حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عُبَيْدٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي الْجَوْودِ، عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ
//	//	//	حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ سُفْيَانَ، حَدَّثَنِي عَاصِمُ بْنُ زُرِّ

١٠٧٦ ص، //	//	//	حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُفْيَانَ، حَدَّثَنِي عَاصِمٌ، عَنْ زَيْرٍ
١١٢٢ ص، //	//	//	حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الطَّنَافِسِيِّ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زَيْرِ بْنِ حُبَيْشٍ
صحيح ابن حبان، ج ٣، ص ٢٨٥.	//	//	وَحَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْحَبَابِ فِي عَقِبِهِ، حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَبُو شِهَابٍ، حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ بَهْدَلَةَ، عَنْ زَيْرٍ
//، ج ١٥، ص ٢٣٨	حسن لغيره	//	أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَوْنٍ الرَّيَّانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُثَنِّرِ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ شُبْرَمَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زَيْرٍ
البحر الزخار بمسند البيزار، ج ٥، ص ٢٥٥	حسن	//	حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: نَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: نَا سُفْيَانَ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَيْرٍ
٢٥٦ ص، //، //	//	//	حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُثَنِّرِ، وَالْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ، قَالَا: نَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: نَا جَعْفَرُ الْأَمَّامِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّيْبَانِيِّ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَيْرٍ
٢٥٧ ص، //، //	//	//	حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَارَةَ بْنِ صُبَيْحٍ، قَالَ: نَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ، قَالَ: نَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمِ الْمَلَائِيِّ، عَنْ أَبِي الْجَحَافِ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَيْرٍ،
٢٢٦ ص، //، //	ضعيف	//	حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ، قَالَ: نَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ ذَاهِرٍ، قَالَ: نَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْقُدُوسِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ

			زِرّ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زُهَيْرٍ، نا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاهِرٍ الرَّازِيُّ، نا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْقُدُوسِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زِرِّ
المسند للشاشي، ج ٢، ص ١١٢	ضعيف، به دليل هر دو عبد الله	//	زِرّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي خَيْمَةَ، نا يَعْقُوبُ بْنُ كَعْبِ الْأَنْطَاكِيِّ، نا أَبِي، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي غَنْبِيَةَ، عَنْ عَاصِمِ، عَنْ زِرِّ
//، ج ٢، ص ١١٢	ضعيف، به دليل كعب انطاكي	//	حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ الْكُوفِيِّ، حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ خَالِدِ بْنِ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ، حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ سَلَامُ بْنُ سَلِيمٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ
المعجم الصغير للطبراني، ج ٢، ص ١٤٨	ضعيف، به دليل ضعف يحيى و جعفر	//	حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ لَبِيدٍ، ثنا صَفْوَانُ بْنُ صَالِحٍ، ثنا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، ثنا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ حَمِيدٍ بْنُ أَبِي غَنْبِيَةَ، أَخْبَرَنِي عَاصِمُ بْنُ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ
المعجم الاوسط للطبراني، ص ٢١٠٨	ضعيف، به دليل مجهول بودن محمد بن احمد	//	حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ زَكَرِيَّا، نا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْأَزْدِيُّ، نا دَاوُدُ بْنُ الْمُحَبَّرِ بْنِ قَحْذَمٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ
//، ص ٢٥٧١	موضوع	قرة بن اياس	حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ السَّرِيِّ بْنِ مِهْرَانَ النَّاقِدُ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ، ثنا يُونُسُ بْنُ حَوْشَبِ الشَّيْبَانِيُّ، ثنا أَبُو يَزِيدَ الْأَعْوَرُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ، عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ
المعجم الكبير للطبراني، ج ١٠، ص ١٣١	حسن	عبد الله بن مسعود	

<p>ضعيف، به دليل هر دو عبد الله //، //، ص ۱۳۳</p>	<p>//</p>	<p>حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ هَارُونَ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاهِرِ الرَّازِيِّ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْقُدُّوسِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ</p>
<p>حسن //، //، ص ۱۳۴</p>	<p>//</p>	<p>حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُعَمَّرِيُّ، ثنا عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَصِّلِيُّ، ثنا عَلِيُّ بْنُ مُسَيْهِرٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ</p>
<p>شدید الضعف //</p>	<p>//</p>	<p>حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّلَالُ الْكُوْفِيُّ، ثنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّبِيئِيِّ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَرِّ</p>
<p>حسن //</p>	<p>//</p>	<p>حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ الْمُثَنَّى، ثنا مُسَدَّدٌ، ثنا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، ح وَحَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيِّ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ الْأَنْطَاكِيِّ، ثنا أَبُو إِسْحَاقَ الْفَرَارِيُّ، ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ، ثنا عُبَيْدُ بْنُ أَسْبَاطٍ بْنِ مُحَمَّدٍ، ثنا أَبِي، كُلُّهُمُ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَرِّ،</p>
<p>//، //، ص ۱۳۵</p>	<p>//</p>	<p>حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيِّ، ثنا حَامِدُ بْنُ يَحْيَى الْبَلْخِيِّ، ثنا سُفْيَانُ بْنُ عُبَيْدَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ</p>
<p>شدید الضعف //</p>	<p>//</p>	<p>حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْبَغْدَادِيُّ، وَحَمَدُ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي حَيْثَمَةَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ</p>





			<p>بْنِ خَالِدِ الْعَطَّارِ، ثنا عَمْرُو بْنُ عَبْدِ الْعَفَّارِ، ثنا شُعْبَةُ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ</p>
//	حسن	//	<p>حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ دُحَيْمِ الدَّمَشَقِيُّ، ثنا أَبِي، ثنا الوليد بن مسلم، ثنا عبد الملك بن أبي غنينة، أخبرني عاصم، عن زرِّ بن حُبَيْشٍ</p>
136 ص //، //، //	//	//	<p>حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيُّ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ أَبَانَ الْوَاسِطِيُّ، ثنا عَمْرُو بْنُ عُبَيْدِ الظَّنَافِسِيِّ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُبَيْشٍ</p>
//	//	//	<p>حَدَّثَنَا عَبْدَانُ بْنُ أَحْمَدَ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ أَبَانَ، ثنا يُوْسُفُ بْنُ حَوْشَبٍ، ثنا وَاسِطُ بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ</p>
//	ضعيف	//	<p>حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيُّ الْكُوفِيُّ، ثنا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ، ثنا أَبُو الْأَحْوَصِ، قَالَ: سَأَلْتُ عَاصِمَ بْنَ أَبِي النَّجُودِ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا بَكْرٍ ذَكَرْتَ، عَنْ زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ</p>
137 ص //، //، //	//	//	<p>حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ الْجَمَالُ الْأَصْبَهَانِيُّ، ثنا إبراهيم بن عامر بن إبراهيم، ثنا أبي، عن يعقوب القمي، عن سعد بن الحسين، عن أبي بكر بن عياش، عن عاصم بن أبي النجود، عن زرِّ بن حُبَيْشٍ</p>
//	//	//	<p>حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيُّ،</p>

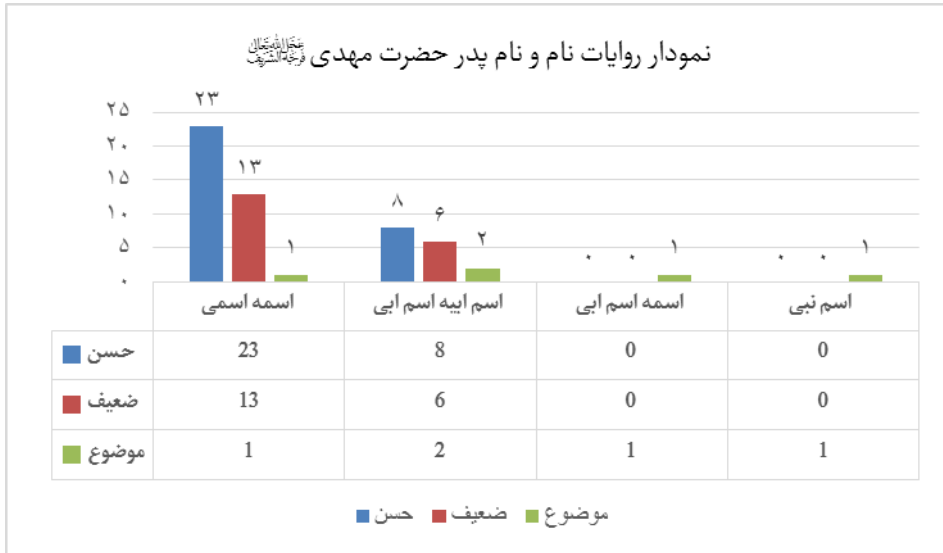
			ثَنَا مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ، ثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ، ثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَيْدِ
//	//	//	حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِي، ثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى، ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شُبْرَمَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ حُبَيْشٍ
138، //، //، ص	ضعيف	//	حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعِيدٍ الرَّازِيُّ، ثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَمْرٍو الْعَنْقَرِيُّ، ثَنَا تَيْمُّ بْنُ الْجَعْدِ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ قَيْسِ الْمَلَائِي، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَيْدِ
معجم ابن الاعرابي، ج 1، ص 414	حسن	//	ثَنَا مُحَمَّدٌ، نَا أَبُو الْجَوَّابِ، نَا عَمَّارُ بْنُ رُزَيْقٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زَيْدِ

جدول شماره 3. طرق روایت «اسمه اسمی أو اسمه اسم أبي أو اسم نبي»

منبع	وضعت سند	صحابی	طرق روایت «اسمه اسمی أو اسمه اسم أبي أو اسم نبي»
البحر الزخار بمسند البيزار، ج 8، ص 258	موضوع، به دليل وضاع بودن داود بن محبّر	قرة بن اياس	أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي الْخَارِثِ، وَأَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى السُّوسِيُّ، قَالَا: أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ الْمُحَبَّرِ بْنِ قَحْذَمٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْمُحَبَّرُ بْنُ قَحْذَمٍ، عَنْ أَبِيهِ قَحْذَمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ
المطالب العالية بزوائد المساند الثمانية، ج 18، ص 350	موضوع، به دليل وضاع بودن داود بن محبّر	//	وَقَالَ الْخَارِثُ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ الْمُحَبَّرِ بْنِ قَحْذَمٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، قَحْذَمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ



نمودار روایات نام و نام پدر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف



از مقایسه این سه جدول با هم و ملاحظه کردن نمودار، می‌توان به این نتیجه رسید که اولاً، روایاتی که از طریق «قره بن ایاس» نقل شده‌اند، در هر سه جدول، در سلسله سند آن فرد یا افراد وضعی قرار دارند و لذا مردود هستند؛ ثانیاً، طرق حسن روایت «اسمه اسمی» ۲۳ تا می‌باشد و صحابی‌ان ناقل آن؛ چنان‌که در ادامه به آن اشاره خواهد شد؛ متعددند. بنابراین، این روایت در حد تواتر و حد اقل در حد استفاضه است؛ ثالثاً، طرق حسن روایت «اسم ایبه اسم ابی» ۸ تا می‌باشد و صحابی ناقل آن یک نفر است که به حد تواتر و استفاضه نمی‌رسد و خبر واحد است و رابعاً، روایت متواتر یا مستفیض بر خبر واحد مقدم است.

برخی از محققان نیز تنها روایت «اسمه اسمی» را صحیح دانسته و در این زمینه چنین می‌گویند: «آنچه از بین تمامی این نقل‌ها، صحیح می‌باشد، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مردی از اهل بیتم مالک این زمین می‌شود که اسم او موافق اسم من است» (ر.ک: ابن عربی، ۱۳۹۲: ج ۹، ص ۷۷ به نقل از پاورقی سنن أبی داود، ج ۶، ص ۳۳۸).

ترمذی روایت «اسمه اسمی» را که از طریق عبد الله ابن مسعود نقل کرده است، در ادامه می‌گوید: این روایت از امام علی علیه السلام، ابوسعید خدری، ام سلمة و ابوهریره نیز فقط به این شیوه نقل شده و این روایت حسن صحیح است (ر.ک: الترمذی، ۱۴۱۹: ج ۴، ص ۵۰۵).

گنجی شافعی می‌گوید: آدم عاقل در بی‌اعتباری این زیاده (اسم ایبه اسم ابی) شک نمی‌کند؛



علاوه بر این که ائمه حدیث، برخلاف آن اجماع کرده‌اند و ابوداود گفته است که در معظم روایات حقاظ و ثقات، فقط «اسمه اسمی» است ... جمهور بر این اند که «زائده» چیزهایی را از پیش خود در احادیث اضافه می‌کرده؛ بنابراین، این زیادی (اسم ایبه اسم ابی) جزء زیادات اوست (گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ص ۴۵۸، به نقل از شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۳۸۷) و قاعده در زیادی ثقات این است که اگر در مقابل آن، روایاتی قرار دارند که آن زیادی را نداشته باشند، روایت مشتمل بر زیادی از اعتبار ساقط می‌شود (برای آگاهی از حکم زیادات ثقات ر.ک: نور الدین عتر، ۱۴۱۸: ص ۴۲۵). گفته شد که علاوه بر ابن مسعود، از صحابیان دیگری مانند امام علی علیه السلام، ابوسعید خدری، ام سلمه و ابوهریره، نیز به صورت «اسمه اسمی» نقل شده است.

### ۲-۳. اعتقاد به پایداری و قوام دین تا عصر حاکمیت بنی‌امیه

بن باز معتقد است که قوام دین فقط تا زمان حاکمیت بنی‌امیه بوده است (ر.ک: بن باز، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۰۰)؛ در حالی که از منظر برخی از بزرگان اهل سنت، مانند ابن کثیر، این امر مورد قبول نمی‌باشد؛ زیرا از دیدگاه ابن کثیر، از شرایط مصداق خلفای دوازده‌گانه بودن این است که خلیفه باید به موضوع عدالت گستری و اصلاح جامعه و سوق دادن آن به سوی حق بپردازد؛ درحالی که ابن کثیر از خلفای بنی‌امیه فقط عمر بن عبدالعزیز را دارای چنین ویژگی می‌داند و برخی خلفای بنی‌عباس را نیز یادآور می‌شود (ر.ک: ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۵۹). بنابراین، ابن کثیر، افرادی همچون معاویه، یزید و مروان را از مصادیق خلفای دوازده‌گانه نمی‌داند. چگونه می‌توان یزید را از خلفای دوازده‌گانه برشمرد و چگونه می‌تواند وی از عوامل قوام دین دانسته شود، در حالی که او به فسق و فساد علنی مشهور بوده است؟! سخن بن باز، حتی با دیدگاه ابن تیمیه در این خصوص سازگاری ندارد؛ زیرا او نیز برای حاکمان بنی‌عباس، منزلتی قائل بوده است و از آنان ستایش می‌کند (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۸، ص ۲۳۸-۲۳۹)؛ در حالی که بن باز، قوام دین را به زمان بنی‌امیه منحصر می‌داند. به نظر می‌رسد رویکرد بن باز، گویای علاقه شدید وی به بنی‌امیه، بلکه نشان‌دهنده ارادت تمام او به این حاکمیت است.

### ۲-۴. عدم صدق خلفای دوازده‌گانه بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

روایات دوازده «خلیفه» یا «امیر»، در متون کهن و منابع معتبر حدیثی اهل سنت، با تعبیرهای

مختلف از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۲۶۴۰؛ مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۳؛ احمد بن حنبل، بی تا: ج ۵، ص ۹۰-۹۷؛ ابوداود، بی تا: ج ۴، ص ۱۷۲؛ ترمذی، ۱۴۱۹: ج ۴، ص ۵۰۱ و حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ص ۵۴۶). در جهان اهل سنت، برخی همواره تلاش کرده‌اند تا مصادیق خلفای دوازده‌گانه پیامبر ﷺ را بیابند و آن مصادیق را تعیین کنند. برخی از آنان به این موضوع به صورت گزینشی و سلیقه‌ای نگریده و خلفای راشدین، برخی از حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس را از مصادیق آن دانسته؛ اما نتوانسته‌اند به دیدگاهی برسند که مورد قبول همه باشد. بن‌باز نیز چون برخی دیگر، این حدیث را بر خلفای چهارگانه، معاویه، یزید، عبدالملک بن مروان و چهار فرزند او و عمر بن عبدالعزیز تطبیق کرده است (ر.ک: بن‌باز، بی تا: ج ۴، ص ۱۰۰)؛ در حالی که این حدیث نه بر خلفای راشدین قابل تطبیق است و نه بر خلفای بنی‌امیه. آنان به تنهایی تعدادشان چهارده نفر می‌شود؛ ضمن این که برخی از آنان مانند یزید بن معاویه که ظلم و فسادشان برای همه مسلمانان محرز است، یقیناً نمی‌توانند از مصادیق آن باشند. از سوی دیگر، بن‌باز مشخص نکرده است که به چه دلیل و با کدام معیار، مروان و معاویه بن یزید را از این مجموعه بیرون دانسته و جزو آنان به شمار نیآورده است؛ چنان که تعداد خلفای بنی‌عباس بیش از این تعداد است و بن‌باز در این قسمت نیز سخنی مورد پذیرش ندارد؛ زیرا برخی از خلفای بنی‌عباس را جزو این مجموعه نمی‌داند؛ در حالی که برخی از افراد مورد اعتمادشان، همانند ابن‌کثیر، تعداد دیگری از بنی‌عباس را نیز در این مجموعه گنجانده و عدالت محوری و اصلاح‌گری را در آن‌ها محرز دانسته است (ر.ک: ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۵۹). با این بیان، می‌توان گفت: گفته‌های بن‌باز در مورد خلفای دوازده‌گانه، قابل قبول نخواهد بود.

## ۲-۵. مصداق مهدی ندانستن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

نقد دیگری که بر این رویکرد وارد است، این که بن‌باز، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را که امام دوازدهم شیعیان است، از مصادیق خلفای دوازده‌گانه نمی‌داند؛ به این دلیل که بعد از خلفای مورد پذیرش بن‌باز، دین قوامی نداشته و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز تا کنون خروج نکرده است (ر.ک: بن‌باز، بی تا: ج ۴، ص ۱۰۰)؛ اما از آن جا که مصداق یابی او برای خلفای اثناعشر مخدوش است،



این ادعای او نیز مخدوش است و به بررسی تفصیلی نیاز ندارد.

## ۲-۶. مغایرت مهدی موعود در اهل سنت، با مهدی موعود در شیعه

بن باز و عباد معتقدند مهدی از منظر اهل سنت، غیر از مهدی از دیدگاه شیعه است و احادیث دوازده خلیفه بر مهدی منتظر شیعه قابل تطبیق نیست (ر.ک: بن باز، ۱۴۱۶: مقدمه کتاب و العباد، ۱۴۱۶: ص ۶۸). پاسخ این است که اصرار آنان بر عدم انطباق احادیث بر مهدی موعود مورد نظر شیعه، با وجود نصوص متعدد، دور از انصاف علمی است.

هر فرد منصف و آگاه به موازین شرعی و تاریخ اسلام، به خوبی می داند که خلفایی مانند معاویه و یزید که خلافت اسلامی را به سلطنت و ملوکیت بنی امیه تبدیل کردند، هرگز نمی توانند جانشینان واقعی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شمار آیند. از سوی دیگر، باید توضیح داد که منظور از پایدار بودن دین، آن است که حداقل در سرزمین های اسلامی، احکام دین خداوند غلبه یابد و پایدار بماند؛ همان طور که در تفسیر آیه شریفه زیر آمده است: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف: ۱۸۱)؛ و با حدیث شریف از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم انطباق دارد که فرمود: «گروهی از امت من تا نزول عیسی و ظهور مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، همچنان بر حق استوار و پایدارند و در راه استواری آن، می رزمند...» (ر.ک: خسروشاهی، ۱۳۹۷: ص ۱۵۸).

حدیث امامان و جانشینان دوازده گانه هم کاملاً بر این نکته دلالت دارد که بقای دین، ولو در بخشی از سرزمین های اسلامی، از برکت وجود «امام قائم عَلَيْهِ السَّلَام» خواهد بود؛ وگرنه دین به کلی از بین می رود؛ و اگر منظور استواری دین در سراسر کره زمین بود؛ آن گونه که بن باز گمان کرده است؛ این حدیث به طور کلی نمی توانست صحیح باشد؛ زیرا دین اسلام تاکنون، در سراسر جهان برقرار نشده، بلکه در اغلب کشورهای اسلامی، از جمله کشور و محل اقامت خود بن باز هم به اجرا در نیامده است. شگفت آورتر آن که بن باز، دین را در دوران خلفای بنی امیه، از جمله معاویه و یزید بن معاویه هم برقرار و پایدار می داند و گویا فراموش کرده است که همین ها، مساجد را ویران کردند؛ حرم امن الاهی را مورد تجاوز قرار دادند؛ احکام شریعت را زیر پا گذاشتند و به مسیحیان جزیه دادند. البته اگر مفهوم پایداری دین و استواری آن، این رویکردها باشد، باید گفت که هم اکنون نیز، دین در آن بلاد استوار و قائم است! (ر.ک: همان، ص ۱۵۹)؛ ولی به نظر



می‌رسد این امر با رویکردهای خود آنان نیز در تضاد آشکار است.

القای این موضوع که در جهان اسلام دو مهدی وجود دارد، یکی مورد قبول شیعیان و دیگری مورد قبول اهل سنت؛ تلاشی است در جهت تجزیه حقیقت مهدویت و ایجاد تفرقه میان امت مسلمان؛ در حالی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در احادیث رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به آمدنش بشارت داده شده؛ همان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که قاطبه مسلمانان انتظارش را می‌کشند و لازمه نوع‌گرایی تکذیب سخنان رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم خواهد بود.

## ۲-۷. ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمان

«عبدالمحسن العباد»، نیز چون دیگر نوع‌گرایان، مسئله تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نپذیرفته و آن را به آخرالزمان مربوط دانسته است (ر.ک: عباد، ۱۴۰۲: باب ۵-۲۱، ص ۳). پاسخ این است که لازمه این ادعا آن است که زمین و زمان از حجت الاهی و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خالی باشد و مردم نسبت به امام زانیشان شناختی نداشته باشند؛ در حالی که در روایات فراوانی از وجود همیشگی حجت خداوند بر زمین، سخن گفته شده و همچنین به مردم نسبت به شناخت امام زانیشان توصیه شده است و این موضوع گویای آن است که زمین و زمان هیچ‌گاه از وجود حجت الاهی خالی نیست و ضروری است مردم هم نسبت به امام زمان خود شناخت داشته باشند. علاوه بر این که برخی از محققان و بزرگان اهل سنت، تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را پذیرفته و در آثار مکتوب خودشان به زمان و مکان ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اذعان داشته‌اند (ر.ک: ابن اثیر جزری، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۳۲۰؛ ابن صباغ مالکی، ۱۴۰۹: ص ۲۸۱؛ گنجی شافعی، ۱۴۲۱: ص ۷۹؛ ابن حجر الهیتمی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۶۰۱؛ قندوزی الحنفی، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۳۲۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱۹، ص ۱۱۳؛ ابن خلکان، ۱۹۷۱: ج ۴، ص ۱۷۶ و خیرالدین زرکلی، ۱۹۸۹: ج ۶، ص ۸۰). بنابراین، از محققان همانند عباد، انتظار این بود که در تحقیقاتش، ضمن رعایت جانب انصاف، به منابع معتبر اهل سنت در این زمینه مراجعه می‌کرد و اقوال دیگر پژوهشگران را می‌دید و آن‌ها را نیز در آثار خود منعکس می‌کرد. همچنین جا داشت وی منابع معتبر حدیثی شیعه را نیز مورد مطالعه و مذاقه قرار می‌داد که روایات منقول از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم را درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور مشروح آورده‌اند؛ آن‌گاه به داوری می‌نشست و دیدگاه خود را عنوان می‌کرد.



## نتیجه‌گیری

نقطه تلاقی دیدگاه امامیه و رویکرد «مهدویت نوعی» در میان اهل سنت معاصر، اصل اعتقاد به وجود منجی است که این اعتقاد، در آموزه‌های قرآن و روایات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ریشه دارد و از این رو، اصل مسئله، از مسلمات فریقین به‌شمار می‌آید؛ اما در تعیین مصداق و شخص مهدی و منجی عدالت‌گستر در جهان، اختلاف دیدگاه وجود دارد. نوع‌گرایان اهل سنت معاصر که از اسلاف خود متأثر هستند، معتقدند که شخص مهدی، فرد مشخصی نیست و هنوز متولد نشده است؛ اما در آخرالزمان فردی از خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ظهور و حکومت عدل جهانی را برپا خواهد کرد. این دسته از اهل سنت، دیدگاه‌های کلامی خود را در مورد مؤلفه‌های مهدویت نوعی، به روایاتی مستند کرده‌اند که در منابع حدیثی آن‌ها نقل شده است. بررسی مستندات این گروه براساس داده‌ها و مبانی موجود در منابع روایی آنان، گویای آن است که مجموعه مستندات نمایندگان این رویکرد، مخدوش است و بررسی سندی و محتوایی مجموعه داده‌ها با نگاه علمی و بی‌طرفانه، راهی جز پذیرش «مهدویت شخصی» را در پی ندارد.





## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲. ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله (بی تا). *مسند ابن ابی شیبہ*، محقق: عادل یوسف العزازي و أحمد فرید المزیدي، الرياض، دارالوطن.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۵ق). *مصنف ابن ابی شیبہ*، محقق: حمد بن عبدالله الجمعة - محمد بن إبراهيم اللحيان، الرياض، الرشد.
۴. ابن اثیر جزری، محمد بن مبارک (۱۴۲۰ق). *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتب العربی.
۵. ابن اثیر، عزالدین (۱۴۰۹ق). *أسد الغابه فی معرفه صحابه*، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق). *الفتوح*، بیروت، دارالأضواء.
۷. ابن الأعرابي، *معجم ابن الأعرابي* (بی تا). محقق: أحمد میرین سیاد البلوشي، الرياض / بیروت، دارالکتب العلمیة.
۸. ابن تیمیہ، احمد بن عبد الحلیم (۱۴۰۶ق). *منهاج السنه النبویه*، محقق: محمدرشاد سالم، قاهره، مؤسسه قرطبه.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۹ق). *المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة*، محقق: عبدالله التویجری، المملكة العربية السعودية، العاصمة - الغیث.
۱۰. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد (۱۴۱۸ق). *الصواعق المحرقة*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۱. ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا). *مسند احمد*، بیروت، دارصادر.
۱۲. ابن خلدون، عبدالرحمن (بی تا). *مقدمه ابن خلدون*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۳. ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۹۷۱م). *وفیات الاعیان*، بیروت، دارالفکر.
۱۴. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (۱۴۰۹ق). *الفصول المهمه فی معرفه احوال الاممه*، بیروت، دارالاضواء.
۱۵. ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۳۹۲ق). *عارضه الأحوذی بشرح صحیح الترمذی*، بیروت، دارالفکر.
۱۶. ابن عطیہ، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیة.



١٧. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر (١٤٥٣ق). **المنار المنيف في الصحيح والضعيف**، محقق: عبدالفتاح ابوغده، حلب، مكتب المطبوعات الاسلاميه.
١٨. ابن كثير، اسماعيل (١٤١٩ق). **تفسير القرآن العظيم**، بيروت، دار الكتب العلميه.
١٩. ابن ماجه، محمد بن يزيد (١٤١٨ق). **سنن ابن ماجه**، بيروت، دار الجيل.
٢٥. أبو بكر البزار، احمد بن عمر (١٤١٨ق). **البحر الزخار بمسند البزار**، محقق: محفوظ الرحمن زين الله، المدينة المنوره، مكتبة العلوم والحكم.
٢١. ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين (بي تا). **مقاتل الطالبين**، محقق: سيد احمد صقر، بيروت، دار المعرفة.
٢٢. أبي داود، سليمان بن اشعث (بي تا). **سنن أبي داود**، بيروت، دار الكتب العلميه.
٢٣. الطبراني، سليمان بن أحمد (بي تا). **المعجم الصغير للطبراني**، الرياض / بيروت، دار الكتب العلميه.
٢٤. \_\_\_\_\_ (١٤١٥ق). **المعجم الأوسط للطبراني**، محقق: طارق بن عوض الله، القاهرة، دار الحرمين.
٢٥. \_\_\_\_\_ (١٤٥٤ق). **المعجم الكبير للطبراني**، محقق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الموصل، مكتبة العلوم والحكم.
٢٦. كوراني، علي (١٤٢٦ق). **المعجم الموضوعي لأحاديث الإمام المهدي**، قم، بي تا.
٢٧. الألباني، محمد ناصر الدين (١٤١٦ق). **سلسلة الأحاديث الصحيحه**، رياض، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع.
٢٨. \_\_\_\_\_ (١٤١٢ق). **سلسلة الأحاديث الضعيفه واثرها السيئ في الامه**، رياض، دار المعارف.
٢٩. \_\_\_\_\_ (١٣٧١ق). **مقاله حول المهدي**، مجلة التمدن الإسلامي، الدمشق، السنة ٢٢.
٣٥. بحراني، سيد هاشم (١٤٢٢ق). **غاية المرام**، بيروت، مؤسسه التاريخ العربي.
٣١. بخاري، محمد بن اسماعيل (١٤٥٧ق). **صحيح البخاري**، بيروت، دار ابن كثير.
٣٢. بستوي، عبد العليم عبد العظيم (١٤٢٥ق). **المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث والآثار الصحيحه**، بيروت، دار ابن حزم للطباعه والنشر والتوزيع.
٣٣. بعلي حنبلي، محمد بن علي (بي تا). **مختصر الفتاوى المصريه لابن تيميه**، بيروت، دار الكتب العلميه.
٣٤. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله (بي تا). **مجموع فتاوى و مقالات متنوعه**، رياض، دار القاسم للنشر.
٣٥. \_\_\_\_\_ (١٣٨٨). **مجلة دانشگاه اسلامي مدينه منوره**، شماره ٣.

۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ق). عقیده اهل السنه و الأثر فی المهدی المنتظر، مقدمه، قاهره، مکتبه السنه.
۳۷. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق). جامع ترمذی (سنن ترمذی)، قاهره، دارالحدیث.
۳۸. تویجری، حمود بن عبدالله (۱۴۱۴ق). اتحاف الجماعه، ریاض، دارالصمیمی للنشر والتوزیع.
۳۹. جزری شافعی، شمس الدین محمد (بی تا). أسنی المطالب، تهران، نقش جهان.
۴۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق). المستدرک، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۱. خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۹۷). مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت، قم، بوستان کتاب.
۴۲. دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۰۶ق). المؤلف والمختلف، بیروت، دارالمغرب الاسلامی.
۴۳. ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۱۳ق). تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی.
۴۴. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹م). الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین.
۴۵. زینلی، غلامحسین (بهار و تابستان ۱۳۸۳). مهدویت و مذاهب اسلامی مشترکات و تفاوتها، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۱۱ و ۱۲.
۴۶. سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۸). فرهنگ نامه مهدویت، تهران، بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالی.
۴۷. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق). فتح القدير، دمشق، دارابن کثیر.
۴۸. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۲ق). منتخب الأثر، قم، انتشارات مؤلف.
۴۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۶). کمال الدین، مترجم: منصور پهلوان، قم، مسجد جمکران.
۵۰. صفری فروشانی، نعمت الله و عرفان، امیرمحسن (تابستان ۱۳۹۳). «گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت»، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۳۰.
۵۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). تاریخ طبری، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۵۳. عباد، عبدالمحسن (۱۴۰۲ق). الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی، ریاض، دارالفضیله.
۵۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ق). عقیده اهل السنه والأثر فی المهدی المنتظر، قاهره، مکتبه السنه.
۵۵. عتر الحلبي، نورالدین محمد (۱۴۱۸ق). منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق، دارالفکر.
۵۶. قندوزی حنفی، سلیمان (۱۴۱۶ق). ینابیع الموده، قم، دارالاسوة للطباعة والنشر المطبوعه.
۵۷. کتانی، محمد بن جعفر (۱۳۲۸ق). النظم المتناثر من الحدیث المتواتر، مصر، دارالکتب السلفیه للطباعة والنشر.



٥٨. گنجی شافعی، محمد (١٤٠٤ق). **کفایہ الطالب**، بیروت، دار احیاء تراث اهل البيت عليه السلام.
٥٩. \_\_\_\_\_ (١٤٢١ق). **البيان في اخبار صاحب الزمان**، بیروت، دارالمهجه البيضاء.
٦٠. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن (١٤١٠ق). **تحفه الاحوذی**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
٦١. متقی هندی، علی بن حسام (١٤١٣ق). **کنز العمال**، بیروت، مؤسسہ الرسالہ.
٦٢. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی (١٤١٠ق). **عقد الدرر فی اخبار المنتظر**، زرقاء، مکتبہ المنار.
٦٣. ناصف، منصور علی (١٤٠٦ق). **التاج الجامع للاصول**، قاہرہ، دار احیاء الکتب العربیہ.
٦٤. نجفی، سالم صفار (١٤٢٨ق). **موسوعة الامام المهدي المنتظر**، بیروت، دار نظیر عبود.
٦٥. نسائی، احمد بن شعیب (١٤١١ق). **السنن الكبرى**، محقق: حسن عبدالمنعم شلبی، بیروت، مؤسسۃ الرسالہ.
٦٦. نعیم بن حماد (١٤٢٣ق). **الفتن**، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
٦٧. نیشابوری، مسلم بن حجاج (١٤١٢ق). **صحیح مسلم**، قاہرہ، دارالطباعہ العامرہ.
٦٨. الہیثم بن کلیب الشاشی (١٤١٠ق). **المسند للشاشی**، المحقق: د. محفوظ الرحمن زین اللہ، المدینۃ المنورۃ، مکتبۃ العلوم والحکم.
٦٩. ہیثمی، نورالدین (١٣٩٩ق). **کشف الأستار عن زوائد البزار**، بیروت، مؤسسہ الرسالہ.